

تاریخچه قصاید مصنوع فارسی و معرفی دو قصیده مصنوع ناشناخته از دو شاعر گمنام

علیرضا شعبانلو*

چکیده

قصاید مصنوع که بیشتر در آنها قواعد عروض و قافیه و صنایع شعری طرح می‌شود، یکی از شیوه‌های ارائه ادب تعلیمی است که سرایندگان آنها در سایه عرض هنر، به آموزش هنرهای ادبی نیز توجه کرده‌اند. در پژوهش‌های محققین تا کنون تعریفی دقیق از قصیده مصنوع و انواع آن داده نشده و اغلب، این نام را هم بر منظومه‌های وزنی، هم بر بدیعی‌ها و هم بر قصاید مؤشخ نهاده‌اند. در این مقاله ضمن تعریف قصیده مصنوع و تفکیک انواع آن و بررسی سابقه و سیر تاریخی قصاید مصنوع، دو نمونه ناشناخته و کهن از این قصاید معرفی شده است. نخستین قصیده با نام مخزن السُرور و مجمع البحور سروده بهاءالدین ساوجی و دومی با نام روضة السُحور و درة البحور از سراینده‌ای به نام نصرالله عراقی است که هر دو از شعرای نیمه دوم قرن هفتم و نیمه نخست قرن هشتم هستند و در دربار تاج الدین علی عراقی حاکم کرمان و بم و سیرجان می‌زیستند. در هیچ یک از پژوهش‌های معاصرین و حتی منابع دستنویس و نسبتاً کهن از این دو قصیده که تنها یک نسخه از آنها برجای مانده سخن نرفته است. از آگاهی‌های مندرج در مقدمه و متن این قصاید می‌توان دانست که بهاءالدین ساوجی و نصرالله عراقی بعد از سید ذوالفقار شروانی و فخری اصفهانی سومین و چهارمین سراینده قصاید مصنوعند.

کلیدواژه‌ها: شعر فارسی، قصیده مصنوع، بدیعیه، بهاءالدین ساوجی، نصرالله عراقی.

مقدمه

ادب تعلیمی و قصاید مصنوع

به دلیل تداخل و همپوشانی انواع ادبی، بویژه تداخل نوع ادبی تعلیمی در دیگر انواع، نمی‌توان خط مرز قاطع میان آنها ترسیم کرد و تعریفی دقیق از انواع ادبی به گونه‌ای که جامع و مانع باشد، ارائه نمود، با این حال ناگزیر از تقسیم بندی ادبیات به انواع هستیم و در اینجا عجلتاً بخش بندی رایج ادبیات به انواع حماسی و غنایی و نمایشی و تعلیمی را پذیرفته و مبنای بحث خود را بر آن می‌نهیم.

ادب تعلیمی با آنکه مانند دیگر انواع، جهت‌گیری‌های گونه‌گون و گاه متفاوتی می‌تواند داشته باشد اما رویکرد و هدف اصلی آن، آموزش به مخاطبان خود است. نوع ادبی تعلیمی یکی از گونه‌های اصلی ادبیات فارسی و مورد علاقه شعرای فارسی زبان است. آثار بسیار ارزشمندی در این گونه ادبی از دیرباز در زبان فارسی آفریده شده‌اند که به طور کلی به طرح مسائلی چون آموزه‌های اخلاقی و عرفانی و علمی پرداخته‌اند. مثلاً منظومه‌هایی چون منطق الطیر، بوستان و نصاب الصبّیان به ترتیب به آموزش مسائل عرفانی و اخلاقی و علمی اختصاص دارند. آموزش مسائل علمی از جمله علوم ادبی، بویژه صنایع و فنون شعری از طریق منظومه‌ها به دلیل سهولت یادگیری موضوعات مطروحه در آنها، در زبان فارسی سابقه درازی دارد. منظومه‌ها به چند روش در صدد تعلیم علوم ادبی برآمده‌اند: یکی مثل ریاض الصنایع قطبشاهی، سروده الفتی ساوجی، مباحث عروض و قافیه و بدیع و بیان را به صورت منظوم در قالب مثنوی و در وزن «فاعلاتن مفاعلن فع لن» تعریف کرده است و نمونه‌ها و امثال بحور و اوزان را در قالب قطعه یا رباعی در همان وزنی که آن را معرفی می‌کند، آورده است. مثلاً در تعریف زحافات می‌گوید:

ساکن از دو و چار و پنجم و هفت	خبین و طی، قبض و کف شود چون رفت
قصر از آخر چو ساکنی انداخت	پیش او را بدان که ساکن ساخت
حذف از آخر سبب فکند ای یار	شد چو ساکن دوم بود اضمار...

(کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه خطی ۲۵۷۲: برگ ۴)

در زبان عربی نیز ابن عبد ربّه در عقد الفرید، قواعد عروض و نمونه‌ها و مثال‌های اوزان و زحافات را به صورت منظوم در ششصد و چهل و شش بیت آورده است. مجموع قواعد عروض در ۱۹۲ بیت نخست، در قالب مثنوی و به یک وزن ذکر شده که بیت نخست آن چنین است:

بِالله تَبَدُّأً وَ بِه التَّمَامُ وَ بِاسْمِهِ يُفْتَتَحُ الكَلَامُ

و نمونه‌ها و امثال اوزان و زحافات در قالب قطعه در ۴۵۴ بیت ایراد شده است (عبد ربّه، ۱۳۱۸، مجلد ۳/ جزء سادس: ۲۴۰-۳۰۳). شیوه دیگر این است که شاعر شعری بسراید که هر بیت یا چند بیت آن در یک وزن باشد، و بدین ترتیب اوزان را معرفی کند. مانند این منظومه که هم به نام رشید و طواط آمده هم به نام ادیب صابر ترمذی؛ اما استاد مینوی احتمال می‌دهند که از ادیب صابر باشد.

خوشر است از بحرهای بحر رمل بر اتفاق	طبعها را سوی نظمش بیش باشد اشتیاق
فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات	ای به تو آراسته صدر خراسان و عراق
رمل مخبون را هست لطافت بکمال	چو بپرسند تو تقطیع چنین کن همه حال
فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن	ای مبارک نفس و خوش سخن و نیکو فال

(مینوی، ۱۳۴۱: ۲۳-۳۴)

در زبان عربی نیز می‌توان از منظومه اوزانیه صفی الدین حلی نام برد که ابیاتی از آن چنین است:

طویل له دون البحور فضائل	فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیل
لمدید الشعر عندی صفات	فاعلات فاعلن فاعلات

(حکیمی، ۱۳۵۸: ص ۱۶۴-۱۶۵)

دو روش فوق صرفاً رویکرد آموزشی دارند و از هنرنمایی‌های شاعرانه در آنها خبری نیست جز همین نظم و سامان دادن به مباحث علمی.

اما شیوه سوم که هنریتر و مشکلتر است این است که قصیده‌ای می‌سرایند و صنایع شعری، قواعد عروض و قافیه، و بحور را بی آن که تعریف کنند در آن قصیده می‌گنجانند و یا حروف و کلماتی را از حشو ابیات بیرون می‌کشند و از آن شعری می‌سازند که نمودار یکی از صنایع و فنون ادبی باشد. این قصاید که به قصاید مصنوع و بدیعیه نام برآورده اند، خود سه گونه‌اند.

قصاید مصنوع و انواع آن

دایره استعمال واژه «مصنوع» در قصاید و اشعار، بسیار گسترده است، به طوری که گاهی اشعاری مانند قصاید خاقانی و انوری را که از استعارات و تشبیهات دوریاب و اصطلاحات علمی استفاده کرده‌اند مصنوع می‌نامند؛ گاهی نیز نام «مصنوع» را بر اشعاری می‌نهند که قوافی و ردیف مشکل دارند و یا در همه ابیات تکرار کلماتی را التزام کرده‌اند و یا حرفی یا حروفی را در شعر به کار نبرده‌اند یا موشح هستند و یا دارای هر صنعت و هنری که شعر را از حالت عادی و طبیعی خود خارج کرده باشد. اما در این میان، کاربرد واژه «مصنوع» در موارد زیر به صورت اصطلاح در آمده است:

الف: قصیده موشح مُحَيَّر: قصیده‌ای است که بنای آن را «بر چند بخش مختلف الوزن نهند که جمله آن یک قصیده باشد و چون هر بخش را جداگانه برخوانند قصیده‌ای دیگر بر وزنی دیگر آید» (شمس قیس، ۱۳۷۳: ۳۳۶) و «باشد که در هر مصراع حرفی یا کلمه‌ای نگاه دارند که چون جمع کنی، اسمی یا شعری یا دعایی باشد» (همان: ۳۳۹).

ب: قصیده بدیعیه: آنست که هر بیت یا دو بیت آن دارای حدّ اقل یکی از صنایع بدیع باشد^۱ و بنای بیت بر آن صنعت نهند و همه یا عمده صنایع را در آن قصیده به نظم درآورند و بیتی بدون صنعت در آن پیدا نشود (حکیمی، ۱۳۵۸: ۱۳۱).

ج: قصیده مصنوع (بدیعیه موشح): این نوع، ترکیبی از دو نوع قبلی است. این قصاید از لحاظ موشح بودن، مانند گروه نخست هستند؛ زیرا از درون این قصاید، اشعاری با اوزان و بحور مختلف بیرون می‌آید. اما از این بُعد که در هر یک از ابیات مستخرج از حشو و یا حروف نخست مصاریع قصیده اصلی، صنعتی از صنایع بدیعی گنجانده شده به قصاید نوع دوم شبیه‌اند. ابیات بر آمده از حشو و توشیح این قصاید، افزون بر خواص فوق، معرف یکی از اوزان و بحور مختلف شعر نیز هستند؛ از این رو دکتر وحیدیان کامیار به این قصاید، منظومه وزنیّه نیز گفته و قصیده سلمان ساوجی و صفی الدین حلی را از این گونه شمرده است (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۸: ۱۰۷-۱۱۳) که به گمان بنده از یک نوع دانستن قصیده سلمان و صفی الدین حلی و وزنیّه محسوب داشتن قصیده سلمان نادرست است؛ زیرا منظومه وزنیّه همان است که پیشتر برای نمونه از ادیب صابر و صفی الدین حلی نقل شد. آنچه در میان ادبا و شعرای فارسی زبان، بیشتر به عنوان قصاید مصنوع معروف و مورد توجه بوده و در این مقاله نیز مطرح نظر خواهد بود، همین نوع سوم است که سرودن آن از انواع دیگر بسی سخت‌تر و هنرمندانه‌تر است.

پیشینه پژوهش

در دوره معاصر کسانی چون جلال الدین همایی در صناعات ادبی، صص ۱۹ و ۲۰؛ عباس اقبال آشتیانی در مقدمه حدایق السحر، صص ۱۳-۴۳؛ ذبیح الله صفا در تاریخ ادبیات ج ۳، بخش ۱، صص ۳۳۸؛ میر جلال الدین کزازی در دیباچه بدایع الافکار صص ۱۳-۴۳؛ سید حسن فاطمی در «بدیعیات»؛ تقی وحیدیان کامیار در «ابن حسام و منظومه بدیعیّه وزنیّه»؛ بهروز ایمانی در مقدمه مصحح بر شرح بدایع الاسحار؛ شهباز ایرج در مقدمه مصحح بر ممتاز البدایع؛ سید ابراهیم دیباجی در «نخستین بدیعیّه فارسی، بدایع الاسحار فی صنائع الاشعار قوامی مطرزی گنجوی»؛ مجاهد غلامی و حسین آقاحسینی در «بدیعیه سرایی در فارسی و عربی»؛ درباره سابقه بدیعیه و قصاید مصنوع در زبان فارسی کم و بیش سخن رانده‌اند که هیچ کدام تحقیقی جامع و اصیل نیستند. با این حال نوشته دکتر کزازی در معرفی تاریخچه سرایش بدیعیه و قصاید مصنوع از دیگر آثار کاملتر و بهتر است.

در سال ۱۳۸۲ برای نخستین بار، دکتر عباسعلی وفایی، هشت قصیده مصنوع و دو بدیعه را در کتاب «قصیده‌های مصنوع» چاپ و منتشر کرد.

درباره بدیعه سرایی در زبان عربی نیز شوقی ضیف در کتاب «تطور بلاغت»، بحثی نسبتاً کامل نموده است که بعدها همان مطالب را محمدرضا حکیمی در «ادبیات و تعهد در اسلام» نقل کرد. پس از این، هر سخنی که ایرانیان درباره بدیعه سرایی در زبان عربی گفته‌اند، از کتاب «ادبیات و تعهد در اسلام» گرفته‌اند.

در پژوهش‌های فوق، همه جا بدیعه و قصیده مصنوع یکی شمرده شده‌اند و کسی میان این دو فرق قائل نشده است. مثلاً سید ابراهیم دیباجی وقتی که درباره نخستین بدیعه فارسی بحث می‌کند، شعر قوامی مطرزی را با شعر ذوالفقار شروانی از یک نوع می‌پندارد. یا مجاهد غلامی در مقایسه بدیعه‌های فارسی و عربی، قصاید مصنوع فارسی را در نظر داشته و با بدیعه‌های عربی مقایسه کرده است؛ در حالی که هیچ یک از نمونه‌های عربی از نوع قصاید مصنوع امثال سید ذوالفقار و سلمان ساوجی نیستند، بلکه شبیه بدایع الاسحار قوامی و ممتاز البدایع حافظ علی بن نور و بدیعه شمس الدین بردعی اند. تا جایی که نگارنده بررسی کرده، ظاهراً در زبان عربی اصلاً قصیده مصنوع وجود ندارد و هر آنچه هست بدیعه یا منظومه وزنی است.

نگارنده هنگام استخراج اشعار بهاءالدین ساوجی از مجموعه‌ای به نام عراقیات و تصحیح آنها، دو قصیده مصنوع در آنجا یافت که در مقدمه یکی از آنها درباره مخترع قصاید مصنوع سخن رفته بود و این دو قصیده پس از قصاید سید ذوالفقار شروانی و فخری اصفهانی رتبه سوم و چهارم را در میان هم نوعان خود داشتند. از این رو وقت را معتم شمرد و این مقاله را در معرفی قصاید مذکور و تاریخچه قصاید مصنوع نگاشت.

از قصاید موشح تا قصاید مصنوع

در شعر فارسی سابقه قصاید موشح از دو نوع دیگر؛ بدیعه و مصنوع بیشتر است. هرمان اته معتقد است که سید ذوالفقار شروانی در قصیده مصنوع خود با نام مفاتیح الکلام فی مدائح الکرام، قدیمترین نمونه صنعت توشیح را در زبان فارسی به دست داده است (اته، ۲۵۳۶: ۱۲۴). سخن هرمان اته بوسیله مثالهایی که رادویانی و شمس قیس رازی داده‌اند، رد می‌شود. رادویانی در ترجمان البلاغه (۱۳۶۲: ۱۰۶). چند بیت از قصیده موشح شاعری به نام موقری را ذکر کرده است و شمس قیس نیز در المعجم فی معانی اشعار العجم نمونه‌هایی از آن را آورده و بدان نام موشح مَحْزَر نهد است، مانند قصیده رشید سمرقندی که چند بیت نخست آن این است:

«ای کف راد تو در جود به از ابر بهار	خلق را با کف تو ابر بهاری به چه کار
عالمی را دل از افشاندن باران کفت	خوش و خرم شده و آراسته چون باغ و بهار
بیش از اندازه این طایفه بر بنده نهاد	جود تو بار گران زان دو کف گوهر بار
دیگرانند چو من بنده و من بنده ز شکر	عاجزم چون دگران وز خجلی گشته فکار
عجز یک سونه و انکار که کردستم جرم	سوی عفوت نگران مانده و دل پر تیمار
تو خداوندی احسان کن و این جرم به فضل	زین رهی در گذران زان که تویی جرم گذار

جمله قصیده از بحر رمل است و آنچه در حیز اول به سرخی [در اینجا سیاهتر] نوشته است چون جدا برخوانی این دو بیتی است:

بر بنده نهاد جود تو بار گران من بنده ز شکر عاجزم چون دگران

کردستم جرم سوی عفوت نگران این جرم به فضل زین رهی درگذران

(شمس قیس، ۱۳۷۳: ۳۴۲-۳۳۶)

پس از قصاید مؤشخ، بدیعی‌ها قدمت بیشتری دارند. قدیمترین نمونه به دست آمده و شناخته شده بدیعی را قوامی مطرزی گنجه‌ای، شاعر قرن ششم هجری، با نام بدایع الاسحار فی صنایع الاشعار سروده است. این قصیده را محمد بن بدر الجاجرمی در مونس الاحرار آورده است، که نود و هفت بیت دارد و با احتساب یک رباعی مقطعه که در آخر آن آمده است به نود و نه بیت می‌رسد. در مجموع این ابیات، هشتاد آرایه بدیعی معرفی شده است. مطلع قصیده این است:

ای فلک را هوای قدر تو بار وی ملک را ثنای صدر تو کار

(محمد بن بدر جاجرمی، ۱۳۵۰ ج: ۱: ص ۸۶)

بدیعی سرایی، در شعر فارسی از استقبال چندانی برخوردار نشد. شاید دلیل این امر، سادگی و آسانی سرودن آن بود که محملی مناسب برای هنر نمایی شاعران متکلف و اهل تصنع فراهم نمی‌نمود. از بدیعی‌هایی که پسر و قصیده قوامی گنجه‌ای هستند، به ممتاز البدایع از حافظ علی بن نور کاتب غوری هروی، متخلص به عیشی و بدیعی‌های شمس الدین بردعی (شاعر سده دهم) و محمد ابراهیم شربتدار از شعرای زمان شاه سلطان حسین صفوی می‌توان اشاره کرد.

عیشی هروی تعداد آرایه‌های قوامی گنجه‌ای را به صد و سی و شش آرایه رسانده و آن را در صد و شصت و سه بیت، به نام سلطان حسین گورکان سروده است، بدین مطلع:

ای ز دادت نموده جور فرار بی مرادت نبوده دور به کار

(حافظ علی بن نور، ۱۳۷۹: ۵۱)

از قصیده بدیعی بردعی که به اسم سلطان سلیم پادشاه عثمانی سروده شده، تنها هفتاد و هشت بیت متخبط در مجالس النفاث آمده است که هر بیت آن دارای یکی دو صنعت از صنایع شعری است:

ای تاج و تخت ملک به ذات تو پایدار سرهای دشمنان تو، بادا به پای دار

می‌بیزد از سلام تو گل‌های مکرمت می‌ریزد از کلام تو مل‌های خوشگوار

از مویه همچو موی شدم از غم حبیب از ناله همچو نال شدم از فراق یار

(نوایی، ۱۳۲۲: ۳۷۰)

مترجم مجالس النفاث می‌نویسد: این قصیده به پیروی از قصیده مولانا شرف سروده شده است (همانجا). معلوم نشد که این مولانا شرف کیست؟ اگر شرف الدین قزوینی یا شیرازی سراینده نزهة الابصار نباشد، باید او را نیز صاحب قصیده بدیعی به روش قوامی گنجوی بدانیم. بدیعی شمس الدین بردعی در بحر مضارع است بر خلاف بدیعی قوامی گنجوی و حافظ علی بن نور که در بحر خفیف ساخته شده‌اند.

محمد ابراهیم شربتدار نیز دو قصیده بدیعی دارد که صنایع شعری حدیقه السحر رشید و طواط را به نظم کشیده است. در عنوان

قصاید نوشته است: «قصاید المصنوع فی جواب حدیقه السحر رشید و طواط و صنعته تمام الصنایع البدیع الشعری. هكذا:

ای ز عدلت ستم کشیده عنان وی ز بذلت درم خریده مگان

(کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه خطی ۳۴۰۴: ۶۵-۷۷)

این قصیده به سبک و سیاق و وزن قصیده قوامی رازی اما با قافیۀ متفاوت سروده شده است و هفتاد و چهار بیت دارد. قصیده دیگر که بعد از قصیده نخست آمده، به سیاق قصیده قبلی، صرفاً برای صنایع شعری نمونه آورده اما در بحر متقارب مثنی سالم و قافیۀ «-ر». از این قصیده تنها یازده بیت آمده است:

به شکرانه آن که گشتی مظفر ز ند مهر هر صبحدم ساغر زر

(کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه خطی ۳۴۰۴: ۷۷-۷۸)

قصاید موشح و بدیعیات در هم آمیختند و بدیعیۀ موشح یا قصیده مصنوع را ساختند. کتاب «عراقیات» که پیش از این معرفی شد، قدیمترین منبعی است که در آن درباره مخترع قصیده مصنوع سخن به میان آمده است. نسخه موجود عراقیات، با آنکه اوراقش کامل و سالم است اما چنان که از سیاق عبارات و ارتباط و انسجام مطالب بر می آید نسبت به نسخه اصل ناقص است و افتادگی هایی دارد. در این نسخه دو قصیده مصنوع آمده که یکی از قصاید، سروده بهاءالدین ساوجی و دیگری از نصرالله عراقی است. نصرالله در مقدمۀ قصیده مصنوع خویش نوشته: «این نوعروسی است [که] همیشه از نظر خاطبان در تنق استتار مخفی بوده است و این بدیعیۀ صاحب جمالی که تا غایت وقت بر منصبۀ ظهور جلوه نیافته. جز استاد الشعرا جمالی ستمکش که مخترع این طریقه است زیادت از بیست و دو بحر بر نینگیخته است و بعد از او چابک سواران عرصۀ نظم، دیگر متصدی ابداع این شیوه نشده؛ مگر در این دور، برادر این بنده، قدوة صدور الانام مفخر امراء الکلام نادرۀ الزمان سبحان البیان مولانا بهاءالملۀ و الدین دام ظلّه که بواسطۀ آفتاب عنایت مخدوم اعظم اکرم صاحب قران، نظام ممالک ایران، وزیر سلطان ابّته، آصف سلیمان حشمت، تاج الحق والدین شمس الاسلام و المسلمین اعزّ الله انصار دولته، [به] مضایق انشاء این طریقه راه یافت و به مدد فکر ثاقب و رای تیز بین بر ابداع دقایق این اسلوب واقف گشت. بنده کمینه نیز متابعت او را از فرایض شمرده...» (کتابخانه سپهسالار، نسخه خطی ۳۰۴، برگ ۳۷پ).

نصرالله عراقی، مخترع قصیده مصنوع را جمالی ستمکش دانسته است. شاعری با عنوان جمالی ستمکش یا سیمکش شناخته نشد. در تذکرۀ الشعرا از شاعری با نام شمس سیمکش یاد شده که شاگرد قطران تبریزی بوده است (دولت‌شاه، ۱۳۸۲: ۶۷). گمان نمی رود که منظور نصرالله از جمالی این فرد باشد. ممکن است گفته شود که منظور وی از جمالی، جمال الدین قوامی مطرزی بوده و ستمکش نیز تصحیف سیمکش است که به مطرزی اشاره دارد. این فرضیه با اطلاعاتی که نصرالله درباره قصیده جمالی می دهد و می گوید: «زیادت از بیست و دو بحر بر نینگیخته» رد می شود. زیرا قصیده قوامی مطرزی اصولاً بدیعیۀ است و موشح نیست که از آن ابیاتی در اوزان مختلف شعری بیرون آید.

نصرالله پس از جمالی ستمکش / سیمکش، بهاءالدین ساوجی و خودش را دومین و سومین شاعر سراینده چنین قصایدی معرفی کرده است. وی در حالی این سخن را گفته و چنین ادعایی کرده است که بهاءالدین مدعی است که قبل از وی فقط فخری چنین قصیده‌ای سروده و ذوالفقار نیز از فخری پیروی کرده است.

مرا اگر چه به مدح تو دسترس نبود ضرورت است در این بحر، رفتنم به شنا

وگر چه از شعرای جهان جز از فخری لسان نکرد بدین شیوه نظم کس گویا

من از طریقه فخری قصیده‌ای گفتم تو را که نظم نیفتاد مثل آن حالا

همان طریق نمودست ذوالفقار حکیم ولیک کار بها به ز هر دو یافت بها

(بهاءالدین، ۱۳۹۰: ۱۵۰)

از حشو ابیات فوق، بیت زیر استخراج می‌شود:

اگر چه جز از فخری و ذوالفقار
در این شیوه کس را نیفتاد کار

از سخنان نصرالله عراقی و بهاء الدین، روی هم رفته، می‌توان چنین استنباط کرد که فخری اصفهانی و سید ذوالفقار شروانی که تقریباً هم سن و سال بوده‌اند، از نخستین سرایندگان قصیده مصنوع‌اند و بهاء الدین و نصرالله پس از ایشان قرار دارند. در منابع بعدی همه جا مبتکر این نوع قصیده را سید ذوالفقار شروانی معرفی کرده‌اند و هیچ سخنی از قصیده بهاء الدین و نصرالله به میان نیاورده‌اند. دولت‌شاه سمرقندی می‌نویسد: «قبل از سلمان ساوجی کسی در صنعت شعر مثل قصیده ذوالفقار نگفته‌است که مجموع صنایع و بدایع شعر را شامل باشد و آن قصیده مشتمل است بر توشیحات و دوائر و زحافات و از هر یک (۹) بیت چندین مصاریع و ابیات ملون در بحور مختلف اخراج می‌شود» (دولت‌شاه، ۱۳۸۲: ص ۱۳۱). تقی الدین اوحدی نیز می‌گوید: «سید ذوالفقار شروانی... قصیده مصنوع که از او دوایر و غیره استخراج می‌شود از مخترعات اوست. سلمان و غیره تتبع وی نموده‌اند» (تقی الدین، ۱۳۸۹: ۱۴۳۳) و آذر بیگدلی (۱۳۳۷: ۵۰) هم وی را مقنن قانون قصاید مصنوع می‌داند. حافظ علی بن نور کاتب هروی، متخلص به عیسی که خود چندین قصیده مصنوع دارد، در مقدمه نخستین قصیده مصنوع خود که آن را برای سلطان حسین بهادر خان سروده است، می‌گوید که قصیده مصنوع «مخترع سید ذوالفقار شروانی است و ملک الشعرا خواجه جمال الدین سلمان ساوجی تَعَمَّدَ اللهُ بِغُفْرَانِهِ در جواب آن به احسن و اکمل وجهی مبادرت نموده و مولانا فصیح الدین محمد خوافی و جمعی از فضلاء متأخر دست همت در کمر ریاضت زده به جواب این جرأت نموده‌اند» (کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه خطی شماره ۲۱۴۷: برگ ۱).

شمس فخری اصفهانی که خود دارای قصیده مصنوع است، از قصیده مصنوع پدرش سخن نگفته است. ممکن است این شائبه در ذهن صورت بندد که منظور بهاء الدین ساوجی از فخری، شمس فخری باشد که در سال ۷۳۲ق. قصیده مصنوع خود را در مدح غیاث الدین وزیر سروده است. این تصور درست نیست و شمس فخری و سید ذوالفقار را به هیچ روی نمی‌توان معاصر تلقی کرد؛ زیرا سید ذوالفقار از پدر شمس فخری بزرگتر بوده و شمس در زمان مرگ ذوالفقار (در میان ۶۶۹-۶۷۹ق) هنوز به دنیا نیامده یا بسیار خردسال بوده است. دیگر این که قصیده بهاء الدین از لحاظ قافیه با قصیده شمس فخری تفاوت دارد و دلیل آخر این که تقی الدین اوحدی (کتابخانه ملی ملک، نسخه خطی ۵۳۲۴: ص ۸۱۸) فخری اصفهانی، پدر شمس را صاحب قصیده‌ای در صنعت شعر می‌داند.

جای بسی شگفتی است که حمدالله مستوفی با آن که از بهاء الدین ساوجی و فخری اصفهانی نام برده، به قصاید مصنوعشان اشاره نکرده و حدود یک قرن بعد، دولت‌شاه سمرقندی حتی از آنها در تذکره خود نام نبرده است. دولت‌شاه علاوه بر اینها از شمس فخری و قصیده مصنوع وی نیز که در سال ۷۳۲ هـ، احتمالاً سه سال قبل از قصیده سلمان ساوجی سروده شده و هر دو قصیده در مدح غیاث الدین وزیر بوده، نیز اطلاعی نداشته است. اما تقی الدین اوحدی، در قرن دهم از فخرالدین صفاهانی سخن رانده و درباره قصیده مصنوعش نوشته: «قصیده‌ای در صنعت سخن اختراع نموده بغایت خوب گفته، چنانچه اوزان شعر بجمیع از آن استخراج می‌شود» (عرفات العاشقین، نسخه خطی ۵۳۲۴ کتابخانه ملک: برگ ۸۱۸). از قصیده فخری چیزی یافت نشد اما از اشارات بهاء الدین ساوجی می‌توان فهمید که قصیده فخری و بهاء الدین هم وزن و بر یک سبک و سیاق بوده‌اند.

از قصیده مفتاح الکلام فی مدائح الکرام سید ذوالفقار شروانی، علی رغم سعی بلیغ نگارنده و جستجو در میان دیوان اشعار وی و برخی نسخ خطی قصاید مصنوع، بیش از سه بیت که در برخی تذکره‌ها وجود دارد، به دست نیامد. ذبیح الله صفا این قصیده را در مونس الاحرار دیده و عنوان آن را نقل کرده است: «این قصیده ملک الشعرا قوام الدین ذوالفقار راست و این القاب بر سبیل توشیح از اوّل قصیده بر می‌خیزد: جناب صدر اعظم صاحب معظم قدوه عرب و عجم مربی افاضل سادات آفاق دستور عراقین کھف الوری نظام ایران فخر الدنیا و الدین محمد الماستری ضاعف الله اقباله قبله دولت باد» (صفا ج ۳ م ۱ ص ۵۲۰). نگارنده در

نسخه چاپی مونس الاحرار و یکی از دست نویس های آن که در کتابخانه مجلس با شماره ۲۶۹۳ نگهداری می شود، قصیده مذکور را نیافتیم. سه بیت نخست قصیده این است:

چمن شد از گل صد برگ تازه دلبروار
بهار یافت بهاری ز باد در گلزار
نهال چون قد دلبر چمان شود در رقص
لسان فاخته چون بیدلان بنالد زار
ارم ز روی تناسخ به بوستان آید
خزان خزان چو در آید به باغ باد بهار
(دولت شاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ص ۱۳۲)

از حشو این ابیات، بیت زیر مستخرج می شود:

گل صد برگ دلبر وار چون در بوستان آید
بهاری باد در گلزار چون بیدل خزان آید

از این سه بیت می توان وزن و قافیه و نوع قصیده را شناخت و بر اساس القاب مستخرج از توشیح قصیده که ذبیح الله صفا در تاریخ ادبیات آورده، می توان گفت که تعداد ابیات قصیده سید ذوالفقار حدوداً صد و بیست و هشت بوده است. پس از قصیده ذوالفقار، قصیده مصنوع بهاء الدین است که «مخزن السور و مجمع البحور» نام دارد و بعد از آن قصیده مصنوع نصرالله عراقی، برادر بهاء الدین به نام «روضه السحور و درة البحور» که بعد از این معرفی خواهند شد.

پس از این افراد باید سراینده «نزهة الابصار» را پنجمین شاعر قصاید مصنوع بدانیم. در نام سراینده این قصیده اختلاف است. محمد بن بدر الجاجرمی، آن را در مونس الاحرار آورده و در عنوانش نوشته «هذه القصيدة الموسومة بنزهة الابصار و معرفة بحور الاشعار انشاهها و ابداعها الامام الفاضل افتخار الشعراء المتأخرين شرف الدين فضل الله القزويني في مدح صاحب الاعظم افتخار الوزراء شمس الدين حسين بغال طاب ثراه» (محمد بن بدر الجاجرمی، ۱۳۳۷: ض). تقی الدین اوحدی نیز این قصیده را به شرف الدین قزوینی نسبت کرده و گفته: «شرف الدین قزوینی از استادان سخن و بزرگان کهن است در صنایع و بدایع شعری بغایت کامل افتاده و بی نهایت قادر و ماهر است. در مدح افتخار الوزراء شمس الدین حسن نعال [نسخه بدل: نعالی] او را قصیده ای است مطول، اقسام صنعت در وی کار فرموده. مطلع آن قصیده ترکیب بند این است:

از اعتدال هوای نسیم عنبر بار
عروس گل بخرامید سوی صفة بار»

(تقی الدین اوحدی، ۱۳۸۹: ۱۹۷۵)

قصیده نزهة الابصار در نسخه خطی ۱۳۳۷۲/۳، برگ ۱۴۴ متعلق به کتابخانه مجلس، به نام شرف الدین عبدالله بن فضل الله الوصاف بن محمد شیرازی، مؤلف تاریخ و صاف آمده و چنین معرفی شده است: «هذه القصيدة الموسومة بنزهة الابصار في معرفة بحور الاشعار انشاهها المولى الفاضل شرف الملة و الدين فضل الله بن محمد الشيرازي» است. این نسخه در ۷۹۱ق. نوشته شده است. حاجی حسین آقا نخجوانی نیز این قصیده را در جنگی دیگر که آن نیز به تاریخ ۷۹۱ق. اما در مصر کتابت شده، به نام همین وصاف شیرازی یافته است. عنوان این قصیده در جنگ مورد استفاده نخجوانی بدین گونه آمده: «هذه قصيدة موسومة بنزهة الابصار في علم العروض و الاشعار انشاهها و ابداعها ملك الشعرا افضل الفضلا علامة الدهر نادرة العصر ابوالمناقب شرف الدين فضل الله الوصاف بن محمد الشيرازي ... يمدح الصاحب الاعظم ملك ملوك الوزراء في العالم شمس الدنيا و الدين الدامغانى ... و يندرج فيها صناعة مختلفه من التوشيح و العارية عن النقط و المنقوط و المحذوف الالف و العربية و المفرد و المننى و المثلث و الرباعيه و غيرها و هي اربعة و اربعون وزناً من البحور و المنشعبات» (نخجوانی، ۱۳۲۷: ۴۹).

شرف الدین شیرازی (وصاف) و شرف الدین قزوینی هر دو در یک دوره، در زمان اولجایتو می‌زیستند و هر دو مورد عنایت رشید الدین فضل الله همدانی بودند. از این رو انتساب این قصیده به هر یک از این دو نفر، تغییری در تعیین زمان سرایش و جایگاه آن در میان دیگر قصاید مصنوع نمی‌دهد. با این حال احتمال انتساب آن به شرف الدین قزوینی بیشتر است. شمس فخری، ششمین شاعر سراینده قصیده مصنوع است. وی که در حدود سالهای ۶۷۴ ق. تا ۶۸۰ ق. متولد شده و بعد از سال ۷۴۵ ق. به قول هدایت در ۷۴۹ ق. وفات یافته، قصیده‌ای مصنوع به نام مخزن البحور و مجمع الصنایع سروده و از آن پنجاه و پنج بحر استخراج کرده که هر بیت مشتمل بر صنعتی از صنایع حدایق السحر است. وی این قصیده را در ماه شعبان ۷۳۲ ق. به نام غیاث الدین محمد وزیر به پایان برده است. چنانکه در ابیات برآمده از توشیح قصیده گفته است:

«به سال هفتصد و سی و دو مه شعبان تمام کـردم این نظم جانفزای مفید
به مدح بندگی آصف سلیمان جاه غیاث دین محمد، محمد بن رشید»
(شمس فخری، ۱۳۸۹: ص ۳۲۵)

مطلع قصیده شمس فخری این است:

پری رخی که بر آرد ز نسترن گلنار دمامد افکنند اندر دلم از آن گل نـار
(همانجا)

سلمان ساوجی (۷۰۹-۷۷۸ق) هفتمین سراینده قصاید مصنوع است. وی در بیست و شش سالگی و هنگام جوانی (در سال ۷۳۵ق) قصیده مصنوع خود را در مدح غیاث الدین وزیر (وزارت از سال ۷۲۸ ق. تا ۷۳۶ق) سروده است. بدین مطلع:
صفای صفوت رویت بریخت آب بهار هوای جنّت کویت ببیخت مشک تـتار
(کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه خطی ۲۱۴۷: برگ ۱۴)

این قصیده سلمان ساوجی در میان قصاید مصنوع فارسی، بیش از همه شهرت دارد. حتی قصاید شاعران پس از وی نیز که شعر وی را الگو قرار داده و صنایع بیشتری در شعر خود آورده‌اند، مانند قصاید اهلی شیرازی به شهرت قصیده سلمان نمی‌رسد. بدایع الاسحار سلمان ساوجی، دارای ۱۶۰ بیت است و ۶۰ بیت از حشو ابیات آن استخراج شده که هر بیت در یکی از اوزان شعر فارسی است و یکی از بیتها در سه وزن خوانده می‌شود. در این ۶۰ بیت، بیش از هفتاد آرایه بلاغی نیز درج شده است. علاوه بر اینها یک قطعه سه بیتی از توشیح اوایل قصیده استخراج کرده که نام و القاب غیاث الدین محمد را در آن گفته و دو قطعه دیگر که هر یک هشت بیت دارد از حشو قصیده بیرون آورده که یکی از حرف الف خالی است و دیگری نیز در هفت بیت نخست بی نقطه است.

پس از قصیده سلمان، سرودن قصاید مصنوع رونق و رواج بیشتری گرفت و شاعران زیادی که اغلب در سده‌های نهم و دهم هجری می‌زیستند، به سرودن این قصاید دست یازیدند.

در نسخه خطی ۱۱۳۰ کتابخانه مجلس، از شاعری به نام مولانا فصیح الدین رویی قصیده‌ای مصنوع نقل شده است که گمان می‌رود سراینده آن فصیح الدین محمد خوافی (تولد: حدود ۷۷۷ ق- وفات: بعد از ۸۴۵ ق) شاعر و مورخ دربار شاهرخ میرزا باشد. زیرا عیسی هروی چنان که گذشت فصیح الدین محمد خوافی را از سرایندگان قصیده مصنوع دانسته و از سوی دیگر چون این قصیده در ستایش بایسنقر پسر شاهرخ میرزا سروده شده است پس سراینده آن باید از شاعران و نویسندگان همعصر بایسنقر و شاهرخ میرزا بوده باشد. وی فصیح الدین محمد خوافی است که در زمان شاهرخ عهده دار مشاغل و ناصب دولتی بود. پس از سلمان ساوجی می‌توان از میان فصیح الدین محمد خوافی و ابن حسام خوسفی (تولد: حدود ۷۸۲ ق؛ وفات: ۸۷۵ ق) شاعران

سده نهم هجری، یکی را هشتمین سراینده قصاید مصنوع نامید. تقدیم قصیده یکی از این دو شاعر بر دیگری بسیار مشکل است، زیرا هر دو شاعر تقریباً در یک دوره می‌زیستند. هیچ نشانه و اماره‌ای در قصیده ابن حسام نیست که تاریخ سرایش آن را مشخصتر کند. اما فصیح الدین خوافی قصیده خود را به نام بایسنقر سروده، از این رو تاریخ سرایش آن تقریباً مشخص است؛ یعنی بعد از ۸۱۷ ق. که بایسنقر در نبود شاهرخ در پایتخت، نیابت سلطنت را به عهده گرفت و قبل از ۸۳۷ ق. که زمان مرگ بایسنقر است. فصیح الدین خوافی «قصیده مصنوع سلمان را تتبع کرده و درخور حال بد نگفته» (نوایی، ۱۳۲۲: ۳۲). قصیده وی صد و پنجاه و هشت بیت دارد و هشتاد و سه بیت نیز از آن مشتق می‌شود. ابیات مستخرج از قصیده در ۶۷ وزن آمده اند. مطلع قصیده این است:

نظیر منظر رویت کجاست در گلزار عبیر دلبر مویت کراست بر رخسار

(کتابخانه مجلس، نسخه خطی ۱۱۳۰: برگ ۳۶)

ابن حسام در پاسخ قصیده نزهة الابصار فی معرفة بحور الاشعار، قصیده سرور العین یا سحریه را در نعت پیامبر اکرم (ص) سروده است بدین مطلع:

کرا هوای بهار است و جانب گلزار که نو عروس چمن جلوه می‌دهد رخسار

(ابن حسام، نقل از وفایی، ۱۳۸۲: ص ۲۳۷)

این قصیده مشتمل بر صد و چهل و هفت بیت است. چهل و سه بیت نیز از حشو آن بیرون می‌آید که این ابیات در ۴۴ وزن سروده شده‌اند. از توشیح اوایل ابیات نیز سه بیت در نعت حضرت رسول اکرم (ص) مستخرج می‌شود. از میان قصاید مصنوع فارسی، تنها همین قصیده در نعت رسول اکرم است و در ستایش شاهان و وزرا و قدرتمندان نیست.

اهلی شیرازی (۸۵۸-۹۴۲ ق) نهمین سراینده قصاید مصنوع است. وی سه قصیده مصنوع دارد که هر سه را در پی قصیده مصنوع سلمان ساوجی سروده است. نخستین قصیده در مدح امیر علیشیر نوایی (۸۴۴ هـ. ق - ۹۰۶ یا ۹۰۷ هـ. ق) شاعر، دانشمند و وزیر سلطان حسین بایقرا (سلطنت از ۸۶۱ تا ۹۱۱ ق.) است. اهلی در مقدمه‌ای که بر این قصیده نوشته، آن را معرفی کرده و به پیروی خود از قصیده سلمان نیز اشاره نموده و می‌گوید که قصیده سلمان «با وجود زیور صنایع و زینت بدایع چون تشریف تعریف قافیه در بر نکشیده بود همانا جمالش به کمال هنر نرسیده بود» لذا قصیده مصنوعی سروده که «مشتمل بر اصول و فروع بحور و دوایر سته که اوزان نوزدهگانه است و تفکیک بحور آن و تعریف اقسام و حدود قوافی صحیح و معیوب و اسامی آن و انفراف صنایع و بدایع که متقدمین در کتب جمع کرده‌اند و متأخرین جسته جسته باز نموده‌اند با نوادر صنایع که فکر بکر این غرقه بحر جان‌گذاری اهلی شیرازی اختراع کرده» (اهلی، ۱۳۶۹: ۷۷۵). این قصیده اهلی شیرازی یکصد و پنجاه بیت دارد که هشتاد و پنج بیت نیز از آن مشتق شده است.

نسیم کاکل مشکین کراست چون تو نگار شمیم سنبل پرچین کجاست مشک تثار

(همان: ص ۷۷۷)

قصیده دوم اهلی در مدح سلطان یعقوب (جلوس: ۸۸۳؛ وفات: ۹۹۶ ق) است که در این قصیده نیز پیروی سلمان کرده است. در مقدمه این قصیده می‌گوید: «این قصیده‌ای است صد و پنجاه و چهار بیت موشح به القاب فرخنده آثار ممدوح، که موازی صد و ده بیت از آن استخراج می‌شود مشتمل بر فروع و اصول بحور دوایر سته که اوزان نوزده گانه است و تفکیک بحور و تعریف اقسام حدود قوافی صحیح و معیوب و اسامی آن با حرکات و سکنات قافیه و انواع ایطاء جلی و خفی و اصناف صنایع و بدایع

که در کتب متقدمین و متأخرین جمع آمده با بعضی از نوادر صنعت که زاده طبع این غرقه بحر جانگدازی اهلی شیرازی است» (همان: ۷۹۸-۷۹۹). مطلع آن قصیده این است:

هوای جنت کویت نسیم عنبر بار فدای نکهت مویت شمیم مشک تثار

(همان: ۷۷)

قصیده سوم در مدح شاه اسماعیل اول صفوی (سلطنت از ۹۰۶ تا ۹۳۰ق) است. «این قصیده‌ای است صد و شصت بیت که قریب صد و بیست بیت از آن مستخرج می‌شود مؤشخ به القاب همایون... شاه اسماعیل بهادرخان ... مشتمل بر اصول بحور و منشعبات و مزاحفات و دوایر سته که اوزان نوزدهگانه است و تفکیک بحور و اوزان مختلف چنان که نزدیک هفتاد و پنج وزن مختلف نموده می‌شود و تعریف اقسام و حدود قوافی صحیح و سقیم و حروف قافیه از یک حرف تا نه حرف به ترتیب جمع آمده با حرکات و سکنات و القاب قوافی مذکور گشته و عیوب قافیه که اقسام ایضا جلی و خفی است همه جا بر دو وجه نموده تا بعد از قافیه معیوب که جهت مثال نموده می‌شود قافیه صحیح باز آرند و همچنین بحور نامطبوع عرب بر دو وجه پذیرفته تا بعد از نمودن مثال مقصود نظم بر وزنی مطبوع قرار گرفته و در متن نوشته شد و نظم نامطبوع بر حاشیه آن مرقوم گشته و اکثر صنایع و بدایع که در کتب متقدمین است گرد آمده با صنعتی چند که مخترع این غرقه بحر جانگدازی اهلی شیرازی است چنان که مستجمع اقسام شعر است از قصیده و قطعه و غزل و رباعی و مستزاد و لغز و معما و ابیات مصنوع را به هم مثنوی متفرق توان شمرد در اوزان مختلف» (همان: ۸۲۲-۸۲۳):

هوای گلشن کویت نسیم باد بهار گدای خرمن مویت شمیم مشک تثار

(همان: ۸۲۴)

چنان که می‌بینیم، اهلی در قصیده دوم بیش از قصیده نخست تنوّق کرده و در قصیده سوم نیز بیش از دو قصیده قبل عرض هنر نموده و نهایت قدرت خود را به کار برده است.

حافظ علی بن نور، متخلص به عیسی هروی (وفات ۹۸۰ق) شاعر قرن دهم، علاوه بر بدیعیه ممتاز البدایع و چند قصیده مؤشخ، چندین قصیده مصنوع هم دارد که نخستین را در مدح سلطان حسین بایقرا سروده است و مشتمل بر دویست بیت است که نود بیت نیز از توشیح اوایل مصارع و حشو قصیده مشتق می‌شود؛ بدین مطلع:

حریم حرمت کوی تو جنت ابرار نسیم نکهت بوی تو راحت احرار

(کتابخانه مجلس، نسخه خطی ۱۱۳۰ برگ ۳۶؛ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه ۲۱۴۷: برگ ۳)

قصیده دوم نیز در مدح ممدوح پیشین و به سیاق قصیده قبلی است با این تفاوت که ابیات مستخرج از حشو قصیده اندک است و شاعر بیشتر به معرفی صنایع شعری پرداخته تا بحور و اوزان. در حقیقت این قصیده می‌تواند نمودار پیش نمونه قصیده مصنوع باشد و حرکت تکاملی بدیعیه و تبدیل آن به قصیده مصنوع را نشان دهد. وزن و قافیّه قصیده مانند بدیعیّه قوامی است اما ابیات مستخرج از حشو قصیده آن را مصنوع کرده است. مطلع قصیده این است:

ای جهان را ز حشمت تو مدار وی زمان را به همّت تو قرار

(کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نسخه شماره ۲۱۴۷، برگ ۴۵)

قصیده سوم را با مطلع

شراب شربت ذوقت شفاست ای دلدار عذاب محنت شوقت بلاست بی مقدار

(کتابخانه مجلس، نسخه خطی ۱۱۳۰، برگ ۴)

در مدح شاه اسماعیل اول صفوی (سلطنت از ۹۰۶ تا ۹۳۰ق)، به پیروی از قصیده سلمان ساوجی سروده است. این قصیده در دو بیست و چهل و پنج بیت است که صد و پنج بیت از آن مشتق می‌شود. در مقدمه این قصیده نوشته: «... در خاطر شکسته گذشت که قلم خجسته اثر به اسلوبی که سابقاً در زمان پادشاه ولی نعمت... سلطان حسین میرزا... در تتبع قصیده افضل المتأخرین خواجه سلمان ساوجی طاب ثراه قدمی نهاده بود ... قصیده پسندیده بر صفحه ایام ثبت نماید بلکه بر قصیده سابق نیز صنعتی چند بیفزاید» (کتابخانه مجلس، نسخه خطی ۱۱۳۶۳، رساله اول، برگ ۲).

مترجم مجالس النفايس قصیده مصنوع دیگری را با مطلع زیر به حافظ علی بن نور نسبت داده است که به پیروی از سلمان ساوجی سروده است:

قیام قامت جانان بلاست در رفتار ظلام ظلمت هجران رواست بر اغیار

(نویسی، ۱۳۲۲: ۱۴۳)

تیمور حسینی نیز قصیده مصنوعی دارد که به پیروی از اهلی شیرازی در مدح شاه صفی صفوی (سلطنت از ۱۰۳۸ تا ۱۰۵۲ ق) سروده است. این «قصیده مشتمل است بر یکصد و شصت و دو بیت و قریب به یکصد و سی بیت از او مشتق می‌شود متناوب بر اصول بحور و منشعبات و مزاحفات از مطبوع و نامطبوع که مخصوص شعرا عرب است و دواير سته که مخرج اوزان نوزده گانه است و تفکیک بحور و اوزان مختلف و تعاریف اقسام قوافی صحیح و سقیم و ذکر صحت ایضا جلی در بعضی اوزان مواد و حدود محسنات از صنایع بدیع و بیان که به رساله فارسی که اختلاف کثیره داشت ملتفت نشده بدان عمل شد و قریب به چهل صنعت از صنایع بدیع با چند بحر و لقب قافیه مزید قصیده مولانای مذکور [اهلی شیرازی] شده و بعضی از صنایع که تکرار در آن قصیده واقع شده بود التفات ننموده متوجه صنایع غریبه شده مع آنچه وظیفه شعراست از غزل و قطعه و رباعی و مستزاد و لغز و معما. و ابیات مصنوعه متفرقه را مثنوی نیز توان شمردن» (کتابخانه مجلس، نسخه خطی ۱۱۳۰: برگ ۸۰)

هزار گلشن رویت به دهر حسن هما غبار برزن کویت به مهر داده ضیا

(کتابخانه مجلس، نسخه خطی ۱۱۳۰: برگ ۸۲)

در ترجمه مجالس النفايس آمده است که درویش منصور سبزواری (نویسی، ۱۳۲۲: ۳۴) و مولانا صاحب بلخی (همان: ص ۱۶) نیز قصیده سلمان را جواب گفته‌اند. از این قصاید چیزی به دست نیامد؛ اما اگر به راستی در پاسخ قصیده سلمان بوده باشند باید آنها را هم از نوع قصاید مصنوع انگاشت. علاوه بر اینها در فهرست نسخه‌های خطی فارسی، از قصیده‌های مصنوع زیر نیز سخن رفته است. چون این قصاید را ندیده‌ام درباره مصنوع بودن یا نبودن آنها نمی‌توانم سخنی بگویم لذا صرفاً به نقل سخنان منزوی اکتفا می‌کنم:

۱. قصیده مصنوع از حاذق طیب تبریز (منزوی ۱۳۵۰، ج ۳: ۲۱۴۵)؛ ۲. قصیده مصنوع از حسن فرزند عبدالله فرزند عبدالمؤمن خوبی در ستایش سلطان رکن الدین قول ارسلان پسر کیخسرو (همان: ۲۱۴۵)؛ ۳. قصیده مصنوع از واصلی (همان: ۲۱۴۷).

ارزش قصاید مصنوع

در پرداختن قصیده‌های مصنوع، تقدّم لفظ بر معنا و اهمیت آرایش سخن از دیگر گونه‌های شعر، آشکارتر و بیشتر است و شاعران منتهای کوشش خود را در پردازش ظاهری زیبا و پر طمطراق و مزین به انواع آرایه‌های ادبی، بویژه آرایه‌های بدیعی که بر برونه زبان عمل می‌کنند، به کار می‌گیرند تا بنایی شکوهمند از واژه‌ها بسازند و در میدان رقابت با همکاران گوی سبقت را برابند.

طبیعتاً چنین قصیده‌هایی به دلیل داشتن ساختاری هزار تو و الزامات و قیودات و محدودیت‌های شاعر در انتخاب واژگان و ترکیبات شعری برای گنجاندن قطعات و ابیات پیش ساخته در توشیح و حشو آنها، همگی بلا استثنا از لطف و زیبایی صوری و معنوی بی بهره‌اند و هیچ ارزش زیبا شناختی شعری ندارند و فقط مجموعه‌ای نازیبا و ثقیل از صنایع شعری را شامل می‌شوند. آذر بیگدلی (۱۳۳۷: ۲۷۰) از همین جهت می‌نویسد: «در نظر حقیر این صنایع دخلی، ربطی به محاسن شعری که باعث تغییر حال مستمع که غرض کلی از شعر است ندارد». علاوه بر عیوب فوق، این قصاید از نوآوری و ابداع نیز خالی‌اند و همگی به پیروی از قصیده ذوالفقار شروانی ساخته شده‌اند. هر چند در میدان منازعه بر سر قدرت تصنع و تکلف، قصیده سلمان بر آن چیره آمد و شاعران بعدی بر قصیده سلمان چشم داشتند و قصد رقابت با آن را در سر می‌پروراندند ولی باید در نظر داشت که سلمان نیز خود پیرو ذوالفقار بوده است.

سرایندگان قصاید مصنوع در انتخاب وزن و قافیه، کاملاً از شیوه پیشینیان خود پیروی کرده‌اند به گونه‌ای که فقط یکی از قصاید حافظ علی بن نور در بحر خفیف اصلم مسبغ (فاعلاتن مفاعلهن فعلان) است و دیگر قصاید همگی در بحر مجتث مثنی‌مخبون (مقصور / محذوف / اصلم مسبغ) سروده شده‌اند و هجای قافیه در اغلب آنها «-ار» است، جز قصاید بهاءالدین ساوجی و تیمور حسینی که هجای قافیه آنها مصوت بلند (آ) است. اوزان قصاید چنین است:

الف: مثنی‌مخبون مقصور / اصلم مسبغ (فاعلاتن مفاعلهن فعلان / فع لان):

چمن شد از گل صد برگ تازه دلبروار بهار یافت بهاری ز باد در گلزار

(سید ذوالفقار)

گذر ز میم دهانت سخن کند دشوار اثر ز موی میانست کمر کند اظهار

(نصرالله عراقی)

از اعتدال نسیم صبای عنبر بار عروس گل بخرامید سوی صفه یار

(فضل الله قزوینی)

پری رخی که بر آرد ز نسترن گلنار دمامد افکند اندر دلم از آن گل ناز

(شمس فخری)

صفای صفوت رویست بریخت آب بهار هوای جنّت کویست بییخت مشک تثار

(سلمان ساوجی)

نظیر منظر رویست کجاست در گلزار عبیر دلبر مویست کراست بر رخسار

(فضیح اللّٰه خوافی)

کرا هوای بهار است و جانب گلزار که نو عروس چمن جلوه می دهد رخسار

(ابن حسام)

حریم حرمت کوی تو جنت ابرار نسیم نکهت بوی تو راحت احرار

نام این مجموعه «عراقیات» بوده است یعنی اشعاری که در مدح تاج الدین علی عراقی است، اما نسخه نویسان بر اساس یادداشت نادرست مالک نسخه بر روی صفحه نخست کتاب، آن را «دیوان بها» نامیده‌اند.

پس از این دو منبع، تا جایی که نگارنده آگاهی دارد، در برگ ۱۵۹ جنگ خطی شماره ۶۳۲۳ کتابخانه ملک که پس از سده یازدهم تدوین شده، از بهاءالدین با عنوان بهاءالدوله ساوجی یاد شده است. چنانکه خود شاعر در تخلص قصایدش و برادر وی نیز در مقدمه کتاب تصریح کرده‌اند نام وی بهاء الدین و نام پدرشان نیز چنان که از نام برادرش بر می‌آید، حسن بوده و مؤلف جنگ کتابخانه ملک تسامحاً او را بهاءالدوله خوانده است. جز اینها دیگر در هیچ تذکره و جنگ و سفینه‌ای نامی از او ندیده‌ام. زادگاه وی ساوه است. علاوه بر این که در تخلص قصایدش، خود را بهای ساوجی نامیده، در قصایدش نیز سه بار از شهر ساوه نام برده، و یک بار خود را بدان شهر منتسب کرده است:

احمدی وز مهاجران توام بوده در قصید دشمنت ز انصار
در رکاب تو کرده چون بوبکر هجرت از ساوه تا به هندوبار

از زندگی و شرح حال وی چیزی جز اطلاعات اندکی که از قصاید بازمانده او می‌توان دریافت در دست نیست. به تصریح نصرالله بن حسن عراقی، محرر و مدون بخشی از اشعار بهای ساوجی، قصاید موجود در نسخه در مدت اقامت شاعر در کرمان و ملازمت تاج الدین احمد عراقی سروده شده و در زمان زنده بودن ممدوح (قبل از سال ۷۴۵ یا ۷۴۶ هـ) گرد آمده است از این روی هیچ آگاهی از زندگی شاعر پیش از ورود به خدمت تاج الدین عراقی و یا پس از آن نیست.

از برخی قراین موجود در اشعار بهاء می‌توان دریافت که وی در زمان حاکمیت تاج الدین بر بم و سیرجان به خدمت او رفته است؛ زمان محمد شاه و قبل از رسیدن تاج الدین به وزارت امیر مبارز الدین در کرمان.

می‌دانیم که غیاث الدین پس از مرگ دمشق خواجه (۷۲۸ق) به جای او وزیر ابوسعید شد و تا زمان سلطنت آریاخان وزیر بود. پس از شکست خوردن آریاخان از امیر علی پادشاه دیار بکر که به یاری موسی خان به آذربایجان آمده بود، غیاث الدین نیز گرفتار گشت و در سال ۷۳۶ق کشته شد. از این رو با حدس و گمان می‌توان گفت که بهاءالدین در میان سالهای ۶۹۴ ق تا ۷۴۵ ق و یا حداکثر تا سال ۷۴۶ ق، زمان مرگ تاج الدین، در خدمت وی به سر می‌برده است.

با توجه به مطالب فوق و کمال پختگی اشعار و آگاهی‌های بسیار بهاءالدین در علوم مختلف چون علوم دینی، عربی، ادبی و نجومی و برخی قراین دیگر مانند سخن حمدالله مستوفی که می‌گوید: «بهاءالدین ساوجی در حیات است» می‌توان گفت که وی در سال ۷۳۰ ق، زمان پرداختن تاریخ گزیده، سنین پیری و پختگی خود را می‌گذرانیده و احتمالاً بیش از شصت و حدود هفتاد سال داشته است. اگر حدس ما نزدیک به واقعیت باشد باید او در میان سال‌های ۶۶۰ هـ. ق تا ۶۷۰ هـ. ق چشم به جهان گشوده باشد.^۲

نصرالله عراقی

نصرالله عراقی از بهاءالدین نیز گمنام‌تر است. تنها منبعی که نام وی در آن آمده کتاب عراقیات از تألیفات خود اوست. چنان که خود در عراقیات می‌گوید - اگر سخنش درست باشد و از سر تعارف و احترام نگفته باشد - برادر بهاءالدین ساوجی است. در این کتاب دو بیست و سی و چهار بیت از اشعار وی موجود است که شامل یک قصیده مصنوع، دو قصیده بلند و یک قطعه شش بیتی است. این قطعه گواهی محضر منظومی است که بهای ساوجی در تأیید تاج الدین علی عراقی خطاب به غیاث الدین محمد وزیر نظم کرده و بزرگان کرمان نیز به صحت مضمون آن گواهی و شهادت منظوم داده‌اند. در عنوان این گواهی وی را چنین معرفی کرده‌اند: گواهی مولانا قدوة الافاضل و العلما صدر الملة نصر الله العراقي. از این عنوان می‌توان دانست که وی نیز چون بهاءالدین در دربار تاج الدین علی عراقی جایگاهی بس بلند داشته و مورد احترام حواشی تاج الدین بوده است. تخلص وی یحیی بوده و

چنان که از همین اشعار اندک‌ش بر می‌آید در شاعری بویژه قصیده سرایی توانا بوده و چیزی از برادر خود کم نداشته است. هرچند قصیده مصنوعی وی که در این مقاله معرفی خواهد شد برای شناساندن قدرت شعری و سبک شاعری وی کافی است اما برای آگاهی بیشتر چند بیت از تشبیب قصایدش نقل می‌شود:

فی لزوم الغیل و النمر

دی چو پیل صبح باریدن گرفت آتش ز دم	شد پلنگ شب شتابان در بیابان عدم
روی گردون از کواکب بود چون پشت پلنگ	پیل صبحش محو گردانید در زیر قدم
شب پلنگی بود، کش سیماب بود اندر دهان	صبح پیلی بود کش کافور بود اندر شکم
شد پلنگ چرخ را روشن به عین الثور چشم	کرد گرد و خاک پای پیل صبحش تار و تم...

(نسخه ۳۰۴ کتابخانه سپهسالار: برگ)

ای شمع که سر تا به قدم عین صفایی	شب تا به سحر محرم هر پرده سرایی
چون نور بصر از سیاهی روی سپیدی	چون نور قمر در ظلمات اصل ضیایی
در کوی نظر سیم تن لعل کلامی	در باغ بصر سرو قد زرد قبایی
هم مونس حراری و هم محرم اسرار	عیبت همه این است که کوتاه بقایی...

(نسخه ۳۰۴ کتابخانه سپهسالار: برگ ۳۶)

معرفی قصیده مصنوع بهاءالدین

پیش از این گفته شد که بهاءالدین ساوجی سومین سراینده قصاید مصنوع فارسی است. آنچه در زیر می‌آید قسمت پایانی مقدمه قصیده وی است که شاعر طبق شیوه مألوف سرایندگان قصاید مصنوع، بر قصیده‌اش نوشته و آن را معرفی کرده است. در نسخه دست نویس، نشان افتادگی از آغاز قصیده کاملاً آشکار است. موارد داخل قلاب بر اساس توشیح اوایل مصراعها بازیابی شد و آشفتگی چهار مصراع دیگر اصلاح گردید. برای جلوگیری از اطاله مقاله فقط چهارده بیت از آغاز و پانزده بیت پایان قصیده در این جا نقل می‌گردد. خوانندگان ارجمند متن کامل قصیده را در دیوان وی (بهاءالدین ساوجی، ۱۳۹۰: ۱۳۸) می‌توانند بخوانند.

مقدمه قصیده

[تا بنای زمانه باقی باد	دولت تاج دین عراقی باد
چرخ فرتوت و بخت برنار را	با مرادش هم اتفافی باد
ژهره ش مطرب آسمان مجلس	مه نو جام و مهر ساقی باد]

[جهان جاه تاج دین عراقی]	سپهر معدلت دستور اعظم
ز انصافت بنای عدل عالی	[باقیالت اساس ملک محکم]

شده در عهد تو ملت مباهی شده از فضل تو دانش مکرم^۳

و همچنین از قصیده به غیر از آنکه پنجاه بحر بر انگیختم، قطعه‌ای ده^۴ بیت در بحر منسرح مربع که آن دویست و شانزده حرف بیش نیست نظم دادم و در متن مصاریع اول و دوم درج کردم و آن قطعه بر سه بحر می‌توان خواند:

صاحب سیف و قلم	منبع لطف و کرم
منبع جود و نعم	ملجأ فضل و هنر
والی ملک و ملل	وارث علم و عمل
آصف گردون محل	صاحب والا گهر
سرور مسند نشین	صاحب دریا یمین
واقف علم یقین	زبده نسل بشر
کافی ملک زمین	هادی راه سنن
قانع بیخ فتن	قاطع شاخ ضرر

هرچند آن قصیده^۵ بواسطه آن که الفضل للمتقدم بر قصیده این مخلص مقدم بود و بتشریف السابِقونَ السَّابِقُونَ أَوْلَیْكَ الْمُقَرَّبُونَ مشرف این قصیده نیز بحکم کلام علام که «وَلَا خَيْرَ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأَوْلَى» و اشارت «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» به زبان حال می‌گوید که «گر تو خوبی ای صنم ما نیز هم بد نیستیم»

این چنین مست که ماییم ز خمخانه دوست همه خواهند که باشند ولی نتوانند

و این قصیده را بعد از ترتیب دادن ترکیب «مخزن السرور و مجمع البحور» نام نهادم. الحمد لله وحده.

تو را شدم صنما در گذر ز کوی جفا جدا مشو که دلم بر تو کرد روی وفا

اگر تو ساکن این کوی را محل ندهی هوای تو نبود طبع عاشقان را، را

بدان چو وامق سر گشته بر در عذرام اگر چو بلبلم آشفته بر گل رعنا

مفاعیلن (۴بار) شدم در کوی تو ساکن چو وامق بر در عذرا هزج مثنی سالم

شدم بر روی تو عاشق چو بلبل بر گل رعنا

نغیر از آن که مرا تا که جان بود در تن نهم ز کوی تو جاننا برون به هر کو پا

ه‌ارم قبول کنی تا زیم تو را باشم چه واجب است و چرا باشم از تو جدا

مفاعیلن (۳بار) مرا تا جان بود در تن تو را باشم هزج مسدس سالم

تو جانانی به کوی تو چرا باشم

یقین شمر که دلی دارم از غمت شیدا از آن مقیم سری دارمت پر از سودا

مفاعیلن مفاعیلن دلی دارم ز غم شیدا هزج مربع

سری دارم پر از سودا

ز هر که هست مرا با تو خوشتر آید عشق همی بدار که دل را تو جاننی و جان را

مراد از دو جهان زندگانی تو بود تو زان که روح روانی به لعل جان افزا

مفاعیلن مفاعیلن فعولن مرا با تو خوش آید زندگانی هزج مسدس محذوف

که دل را جانی و جان را روانی

اگر به طیره دلم بردی ای نگارینا امید نیستم از آن چشم پر خمار وفا

۱۰ نیم از آن که دو چشم خوش خمارینت چند بکشد و نرنجد دلم ز بار جفا

هنوز چشم تمنای وصل می دارد دلم که داشت سرکویت ای نگارین جا

مفاعیل مفاعیل مفاعیل دلم برد نگارین از آن چشم خمارین هزج مثنی مکفوف مقصور

از آن چشم خمارین دلم برد نگارین

پری رخا تو سیه چشم و هم سیه زلفی یقین تو سرو سمن بویی و سمن سیما

اگر به طره جعد ستمگرت برسند نهند روی عبادت سمنبران ختا

مفاعیلن مفاعیلن فعولن سیه چشم سیه زلف ستمگر هزج مسدس مکفوف محذوف

سمن بوی سمن روی سمن بر...

۹۵ ولای طبع روانم هماره مدحت توست از آن به شعر متینم سر آمد و یکتا

جهان هماره بر آب زلال می خندد ز آب روشن سحر حلال شعر بها

از این قصیده گرم از تو روی تربیت است فراغت است دلم را ز جمله شعرا

فع لن فعولن فع لن فعولن طبع روانم آب زلال است متقارب ائلم

شعر متینم سحر حلال است

مرا اگر چه به مدح تو دسترس نبود ضرورت است در این بحر رفتنم به شنا

و گر چه از شعرای جهان جز از فخری لسان نکرد بدین شیوه نظم کس گویا

من از طریقۀ فخری قصیده ای گفتم تو را که نظم نیفتاد مثل آن حالا

۱۰۰ همان طریق نمودست ذوالفقار حکیم ولیک کار بها به ز هر دو یافت بها

فعولن فعولن فعولن فعولن اگر چه جز از فخری و ذوالفقار متقارب مقصور

در این بحر کس را نیفتاد کار

ره سخن نرود، در بحور نظم چو من در این زمانه کس از عرق آدم و حوا

ستوده است بسی ذوالفقار خاطر خویش از آن قصیده که فخری نبود خویش ستا

ار انوری است به زخم زبان بر اندازم نهال نظم وی از بیخ جان به فرّدها

قصیده ای به ثنای تو گفته شد که چو موم شود به گاه بیانش ز شرم آن خارا

فعولن فعولن فعولن فعل چو من ذوالفقار زبان برکشم متقارب محذوف

رگ فخری از بیخ جان برکشم

مباد جز که به مدح تو مقطع و مبدا	۱۰۵ یکایک از سخن نغز تا سخن باقی است
که سر بریده به است و عدم شده زین جا	بریده باد به طعنت بر سر دشمنت
رهین به حکم تو بهتر جهان و ما فیها	امید ملک مباد از تو منقطع شده زانک
مرید آن که نباشد در این مرید شما	دلیل خیر تو پاید مدام در ره فضل

فعولن فعولن فعولن فعولن سخن بر سر دشمنت قطع کردم متقارب مثنی سالم
 که مقطع از این جای بهتر نباشد

بهاءالدین ساوجی قصیده مخزن السرور و مجمع البحور را، در بحر مجتث مثنی مخبون محذوف (مفاعلهن فاعلهن فاعلهن) سروده است، بحری که احتمالاً قصیده مصنوع فخری اصفهانی در آن بحر بوده و سید ذوالفقار شروانی نیز قصیده خود را در همان بحر اما مقصور سروده است. این قصیده صد و هشت بیت دارد. از حشو قصیده نیز افزون بر ده بیتی که در مقدمه آمده، چهل و شش بیت در اوزان مختلف استخراج می‌شود که در هر بیت دست کم یک آرایه بدیعی گنجانده شده است و هر بیت در وزنی از اوزان مختلف قرار می‌گیرد که با احتساب دو وزن مستخرج از دو قطعه بر آمده از توشیح اوایل مصراعها، مجموعاً چهل و هشت وزن می‌شود (نام اوزان در جدول پیوست می‌آید) که دو تا از مدعای شاعر کم است. برای رسیدن به عدد چهل و هشت یا باید یکی از ابیات را به سه وزن خواند و یا دو بیت را هر کدام به دو وزن. البته ممکن است جز اینها ابیاتی نیز از حشو قصیده استخراج شده بوده که به دلیل ناقص بودن مقدمه در نسخه دست نویس موجود نیست.

نگارنده قطعه مستخرج از حشو قصیده را (با مطلع: صاحب سیف و قلم/ منبع لطف و کرم) - که شاعر در مقدمه آورده و مدعی است که می‌توان آن را در سه بحر خواند - در بیش از دو بحر منسرح مطوی مکشوف (مفتعلن فاعلهن) و رمل محذوف (فاعلهن فاعلهن) نتوانست قرائت کند.

قصیده نصرالله عراقی

روضه السحور و دره البحور

چون در صفحات قبل بخش بزرگ مقدمه این قصیده مصنوع نقل شده است در اینجا ادامه آن را می‌آوریم و پس از آن چند بیت از آغاز و پایان قصیده را نقل می‌کنیم.

«... بنده کمینه نیز متابعت او (بهاءالدین ساوجی) را از فرایض شمرده از انوار فضایل او اقتباس نموده بر نظم این قصیده که مشتمل است بر چهل و شش بحر از فروع و شعب اوزان مستعمل اقدام نموده از توشیح اوایل مصاریع ابیات سه بیت که از بحر مسدس مقصور است برانگیخته

کسی کز وی اساس جود باقیست	جهان جاه تاج دین عراقیست
به دورانش جهان در استراحت	به ایامش فلک با بی نفاقیست
هلالش منقر و خورشید تبشی	سپهرش مجلس و ایام ساقیست

و از مصرع های آخر، سه بیت دیگر در بحر رمل مسدس محذوف

آنک رای اوست اختر را مجیر	آنک صدر اوست دولت را ظهیر
---------------------------	---------------------------

هم ز عدلش کار عالم برقرار
هم ز رایش دیده دولت قریر
بر رضایش چرخ اعظم را مدار
بر مرادش مهر انور را مسیر

بیرون آورد و از میان هر دو مصراع از هر مصراعی حرفی قطعاً مشتمل بر شش^۶ بیت از بحر منسرح [(منسرح نیست بلکه سریع مسدس مطوی موقوف است)] که صدور اولیاء حضرت بدان منسرح است ابداع و اختراع کرد

ای که جهان راست ز عدلت نظام
یافت ز جاه تو جهان احتشام
نیست به حشمت چو وقارت زمین
نیست به بخشش چو بیانت غمام
خار خسان نزد تو تصحیف عین
خاک زمین پیش تو مقلوب لام
کشور بخشش که چو قم بُد خراب
گشت ز جود تو چو دار السلام
پیش معانی تو کان بی ریاست
چیست جهان مزرعه‌ای والسلام

و در هر بحری از بحور چهل و شش گانه صنعتی از علم بیان که استاد این فن رشیدالدین وطواط آن را ضبط و به حدایق السّحر موسوم گردانیده و آن مخدّره را روضة السّحور و درة البحور نام نهاد و به یمن القاب همایون صاحبی محلی گردانیده به موقف عرض رسانیده.

گذر ز میم دهانت سخن کند دشوار
اثر ز موی میانست کمر کند اظهار
سزاست نازک ترکانست گفتن از پی آنک
نطاق چابک شنگت ز جان ببرد قرار
یکی تصوّر مهر تو در خیال آرد
که با تفکّر بی حاصلش نباشد کار
گمان که... ز غم صد بلا نمی‌یابد
روان که... روی نمی‌تابد از تو در پیکار

مفاعیلن (۴بار) دهان نازک تنگت تصور در نمی‌یابد بحر هزج سالم
میان چابک شنگت تفکر بر نمی‌تابد

مرصع

۵ ز روی لطف ممان زیر زخمه‌ام چون عود
اگر سزد به کنارم به سان چنگ در آر
وگر خطاست که در چنگ غم کنم زاری
یک امشبسی بنوازم ز لطف بی اغیار
یقین ز عشق تو گشته است دل چنین نالان
امان دهش اگر از بار غم توان به کنار

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن ممان چون عود در چنگ غم نالان بحر هزج مسدس سالم
به سان چنگ بنوازم اگر بتوان

تجنیس تام

اگر چه چرخ کمان داری آورد مثلث
ولی یقین که نیارد دگر چو تو عیار
سزاست گر نبود همچو ابروی تو کمان
سزد نظیر تو گر در گمان نیابد یار

مفاعیلن مفاعیلن کمانی همچو ابرویت بحر هزج مربع

یقین کاندرا گمان ناید

تجنیس ناقص

۱۰ از آن بیاض دلم نسخ شد که هست مقیم تو را سواد خطی کش ز مشک آید عار

سیاه کرد رخ روز عمر من بی جرم امید آن سر زلف دراز عنبر بار

جمال فطرت من همچو شب سیه کرده‌ست خیال جعد شبه رنگت از ره تیمار

مفاعیلن مفاعیلن فعولن بیاض روز عمرم همچو شب کرد بحر هزج مقصور

سواد آن سر زلف شبه رنگ

تجنیس زاید ...

۱۱۰ و گر کنی نظری از کرم به سوی رهی رسد شکسته دلم از میان غم به کنار

اگر به تربیتم مفتخر کند جودت امان ز دست ستم یابد آن دل غمخوار

یقین اگر نکنی رحم بر دلم پس از این نوان شود دگر از گشت گنبد دوار

ابا مجوی و به سوی رهی نگاهی کن وزان نگاه دلم با غمی قرین مگذار

متفاعلن متفاعلن متفاعلن نظری ز تربیت ار کنی به سوی رهی بحر کامل مسدس سالم

دلم از ستم نشود دگر به غمی قرین

حسن الطلب

مدام تا به خبل وهم در نمی یابد رواق همّت این قلعه کبود حصار

۱۱۵ سپهر تابع فرمانت باد و از تو مقیم رسنده تا به نه افلاک پایه زوار

ادای شکر تو ورد زمین و یافته از امان به عهد سخایت ز شدت نهار

قضا ز جور گمان رسته با تو در بخشش ملک به چشم یقین دیده در تو بی اخبار

یسار جود زمان را ز یمن توسست و دگر ستاره چون تو نیارد کریم کان مقدار

فعولن فعولن فعولن فعل همی تا نباشد زمین چون زمان متقارب مثنی محذوف

همی تا نباشد یقین چون گمان

شریطه

ستوده بار خدایت معین زانکه تو راست یسار و ملک و مرادت قرین در همه کار

۱۲۰ تراب درگه [تو] باد و هست چرخ رفیع رقیب مکننت تو باد و هست ایزد بار

فعولن فعولن فعولن خدایت معین باد و هست متقارب مسدس محذوف

مرادت قرین باد و هست

ختم بالدعا

قصیده نصرالله عراقی در بحر مجتث مثنی مخبون مقصور / اصلم مسبغ (مفاعلهن مفاعلهن مفاعلهن / فع لان) سروده شده و از لحاظ وزن و قافیه با قصیده بهاءالدین متفاوت و به قصیده سید ذوالفقار شبیه است. این قصیده صد و بیست بیت اصلی دارد که مجموعاً پنجاه و دو بیت نیز از حشو آن و توشیح اوایل مصراعها استخراج می‌شود. نصرالله در این قصیده تنها از چهل و سه وزن استفاده کرده است (نام بحر و وزن ابیات در جدول پیوست آمده است) با آن که مدعی است چهل و شش وزن مختلف از آن بر می‌آید مگر این که برخی ابیات را در دو بحر بخوانیم.

نتیجه

قصایدی که با نام مصنوع مصطلح شده‌اند شامل سه گونه *مُوشَّحٌ مُخَيَّرٌ*، *بَدِيعِيَّةٌ* و *بَدِيعِيَّةٌ مُوشَّحٌ* هستند. آنچه در میان ادبا و شعرای فارسی زبان، بیشتر به عنوان قصاید مصنوع معروف و مورد توجه بوده و در این مقاله نیز مطرح نظر است، همین نوع سوم (*بَدِيعِيَّةٌ مُوشَّحٌ*) است که سرودن آن از انواع دیگر دشوارتر است. در پژوهش‌های معاصرین همه جا *بَدِيعِيَّةٌ* و *قصیده مصنوع* یکی شمرده شده‌اند و کسی میان این دو فرق قائل نشده است. در شعر فارسی سابقه قصاید *مُوشَّحٌ* از دو نوع دیگر؛ *بَدِيعِيَّةٌ* و *مصنوع* بیشتر است. رادویانی در ترجمان البلاغه چند بیت از *قصیده مُوشَّحٌ* شاعری به نام موقری را ذکر کرده است. قدیمترین نمونه *بَدِيعِيَّةٌ* را قوامی مطرزی گنجه‌ای شاعر قرن ششم هجری با نام *بدايع الاسحار في صنایع الاشعار* سروده است. *بَدِيعِيَّةٌ* سرایی، در شعر فارسی از استقبال چندانی برخوردار نشد. از *بَدِيعِيَّة*‌هایی که پسرو *قصیده قوامی گنجه‌ای* بودند، به ممتاز *البدايع* از حافظ علی بن نور کاتب غوری هروی، *متخلص به عیسی و بَدِيعِيَّة*‌های شمس الدین بردعی (شاعر سده دهم) و محمد ابراهیم شربتدار از شعرای زمان شاه سلطان حسین صفوی می‌توان اشاره کرد. فخری اصفهانی و سید ذوالفقار شروانی که تقریباً هم سن و سال بوده‌اند، از نخستین سرایندگان *قصیده مصنوع* و *بهاءالدین ساوجی* و نصرالله عراقی پس از آنها قرار دارند و پس از اینها شاعرانی که *قصاید مصنوع* از آنها بر جای مانده به ترتیب عبارتند از: *سراینده نزهة الابصار* (شرف الدین قزوینی یا شرف الدین وصاف شیرازی)، *شمس فخری اصفهانی*، *سلمان ساوجی*، *فصیح الدین خوافی*، *ابن حسام خوسفی*، *اهلی شیرازی*، *حافظ علی بن نور* و *تیمور حسینی*. *قصیده‌های مصنوع* به دلیل محدودیت‌های شاعر در انتخاب واژگان و ترکیبات شعری، همگی بلا استثنا از لطف و زیبایی بی بهره‌اند و فقط مجموعه‌ای از صنایع شعری را شامل می‌شوند. علاوه بر این اکثراً از نوآوری و ابداع نیز خالی‌اند و در قفای *قصیده سید ذوالفقار شروانی* و *سلمان ساوجی* سروده شده‌اند.

پی نوشت‌ها

۱- منظور از صنایع *بَدِيعِيَّةٌ*، مجموع صنایع بلاغی اعم از *بَدِيعِيَّةٌ* و *بیانی* است. ترجمان البلاغه رادویانی که کهنترین کتاب بلاغی به زبان فارسی است و *حدایق السحر رشید وطواط* و *المعجم شمس قیس رازی* نیز که در زمان خود بهترین و کاملترین کتابهای بلاغی فارسی محسوب می‌شدند، متأثر از کتب بلاغی عربی نوشته شده‌اند. در زبان عربی تا زمان *سکاکي* (م ۶۲۶ هـ) علوم بلاغی (*بَدِيعٌ*، *بیان* و *معانی*) از هم تفکیک و جدا نشده بودند. این ابتکار *سکاکي*، در کتابهای بلاغیون پس از وی اثر نهاد و خطیب قزوینی (ف ۷۳۹ هـ) در *تلخیص المفتاح* و *تفتازانی* (ف ۷۹۷ یا ۷۹۱ هـ) در *مطوّل علوم بلاغی* را به سه گونه *بَدِيعٌ* و *بیان* و *معانی* تقسیم کردند و « علم *بَدِيعٌ* را در بخش پایانی کتاب خود آوردند. با این حال، در زبان فارسی، غالب کسانی که در دانش *بَدِيعٌ* آثاری به وجود آورده‌اند مباحث *بیان* را با *بَدِيعٌ* در هم آمیخته‌اند» (صادقیان، ۱۳۷۸: ۲۶). تأثیر *حدایق السحر* و *المعجم* در نگارش کتابهای بلاغی زبان فارسی به حدی بود که تا دوره معاصر همه بلاغیون به راه *وطواط* و *شمس قیس* رفتند، با وجود آن که *شمس فخری اصفهانی* در قرن هشتم هجری *بَدِيعٌ* را نوعی مستقل از علوم بلاغی دانسته بود (*شمس فخری*، ۱۳۸۹: ۲۴۷).

۲- شرح حال *بهاءالدین ساوجی* از آثار زیر نقل شده است. برای آگاهی بیشتر از احوال شاعر و ویژگی اشعار او به این منابع مراجعه شود: ۱. *بهاءالدین ساوجی* (۱۳۹۰)، دیوان اشعار، مصحح علی رضا شعبانلو، طرح پژوهشی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد

- ساوه. ۲. شعبانلو، علی رضا. (۱۳۸۹). «بهاءالدین ساوجی، شاعری توانا اما گمنام»، مجموعه مقالات پنجمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، یزد: ۲۴-۲۶ شهریور، ۱۳۸۹.
- ۳- سه بیت نخست از توشیح اوایل مصرعهای اول و سه بیت دوم از توشیح مصرعهای دوم به دست می‌آید.
- ۴- فقط هشت بیت از ده بیت در متن آمده است.
- ۵- ممکن است مرجع ضمیر آن، قصیده مصنوع فخری اصفهانی و یا قصیده مصنوع سید ذوالفقار باشد. زیرا بهاءالدین در پایان قصیده به فضل تقدم فخری و ذوالفقار اشاره می‌کند.
- ۶- در متن بیش از پنج بیت موجود نیست.

منابع

۱. ابن حسام خوسفی، محمد (۱۳۶۶). *دیوان*، به کوشش احمد احمدی بیرجندی و محمدتقی سالک، مشهد.
۲. ابن عبدالرَبّه، ابن عبدالرَبّه، احمد بن محمد (۱۳۱۸ ق). *العقد الفرید*، به تصحیح محمد سعید العریان، دارالفکر.
۳. اته، هرمان (۲۵۳۶). *تاریخ ادبیات فارسی*، مترجم: رضا زاده شفق، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
۴. الفتی ساوجی. *ریاض الصنائع قطبشاهی*، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه شماره ۲۵۷۲، رساله یکم.
۵. اهلی شیرازی (۱۳۴۴). *کلیات اشعار*، به کوشش حامد ربّانی، تهران: کتابخانه سنایی.
۶. ایمانی، بهروز (۱۳۷۹). «شرح بدایع الاسحار»، گنجینه بهارستان (مجموعه‌ای از ۱۶ رساله در ادبیات فارسی)، انتشارات مجلس.
۷. بهاءالدین ساوجی (۱۳۹۰). *دیوان*، به تصحیح علی رضا شعبانلو، طرح پژوهشی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه.
۸. _____ . نسخه خطی ۳۰۴ کتابخانه مدرسه سپهسالار.
۹. بیگدلی، آذر (۱۳۳۷). *آتشکده*، با مقدمه سید جعفر شهیدی، تهران: مؤسسه نشر کتاب.
۱۰. تقی الدین محمد اوحدی دقاقی بلیانی (۱۳۸۹). *عرفات العاشقین و عرصات العارفین*، به تصحیح ذبیح الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد، تهران: میراث مکتوب.
۱۱. تقی الدین محمد اوحدی دقاقی بلیانی، *عرفات العاشقین و عرصات العارفین*، نسخه خطی شماره ۵۳۲۴ کتابخانه ملک.
۱۲. تیمور حسینی، نسخه خطی ۱۱۳۰ مجلس شورای اسلامی.
۱۳. ثروتیان، بهروز (۱۳۵۱). «قصیده صرح ممرّد یا بدایع الابحار»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۲۴، زمستان ۱۳۵۱، صص ۵۹۵-۵۵۷.
۱۴. جاجرمی، محمد بن بدر (۱۳۵۰). *مونس الاحرار فی دقائق الاشعار*، با مقدمه علامه محمد قزوینی، به اهتمام میر صالح طیبی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
۱۵. حافظ علی بن نور (۱۳۷۹). «ممتاز البدایع» به تصحیح شهباز ایرج. گنجینه بهارستان (مجموعه‌ای از ۱۶ رساله در ادبیات فارسی)، ۱۳۷۹، انتشارات مجلس.
۱۶. _____ . نسخه خطی ۱۱۳۰ مجلس شورای اسلامی.
۱۷. _____ . نسخه خطی ۱۱۳۶۳ مجلس شورای اسلامی.
۱۸. _____ . نسخه خطی ۲۱۴۷ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۱۹. حکیمی، محمدرضا (۱۳۵۸). *ادبیات و تعهد در اسلام*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۰. دولتشاه سمرقندی (۱۳۸۲). *تذکره الشعراء*، به تصحیح ادوارد براون، تهران: انتشارات اساطیر.

۲۱. دیباجی، سید ابراهیم (۱۳۸۲). «نخستین بدیعیّه فارسی، بدایع الاسحار فی صنائع الاشعار قوامی مطرزی گنجوی» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
۲۲. ذوالفقار شروانی (۱۹۳۴). دیوان، چاپ عکسی، به اهتمام ادوارد ادواردز، لندن.
۲۳. رادویانی، محمد بن عمر (۱۳۶۲). ترجمان البلاغه، به تصحیح احمد آتش، تهران: اساطیر.
۲۴. سلمان ساوجی. نسخه خطی ۱۱۳۰ مجلس شورای اسلامی.
۲۵. _____ . نسخه خطی ۲۱۴۷ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۲۶. شرف الدین عبدالله بن فضل الله الوصاف بن محمد شیرازی «قصیده نزهه الابصار»، نسخه خطی (۱۳۳۷۲/۳) مجلس.
۲۷. شمس فخری اصفهانی (۱۳۸۹). معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی، به تصحیح یحیی کاردگر، تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی.
۲۸. شمس قیس رازی (۱۳۷۳). المعجم فی معاییر اشعار العجم، به کوشش سیروس شمیسا، تهران: فردوس.
۲۹. شوقی ضیف (۱۳۸۳). تاریخ و تطوّر علوم بلاغت، ترجمه محمدرضا ترکی، تهران: سمت.
۳۰. صادقیان، محمد علی (۱۳۷۸). زیور سخن در بدیع فارسی، یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
۳۱. صفا، ذبیح الله (۱۳۷۳). تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوم مجلد اول، تهران: فردوس.
۳۲. غلامی، مجاهد و حسین آفاحسینی (۱۳۹۰). «بدیعیّه سرایی در فارسی و عربی»، فصلنامه لسان مبین، سال سوم، دوره جدید، شماره ششم، زمستان ۱۳۹۰.
۳۳. فاطمی، سید حسن (۱۳۷۶). «بدیعیات»، مجله آینه پژوهش، آذر و دی ۱۳۷۶. صص ۱۱۵-۱۲۴.
۳۴. فصیح الدین رویی، نسخه خطی ۱۱۳۰ مجلس شورای اسلامی.
۳۵. قوامی مطرزی، جمال الدین، نسخه خطی ۱۱۳۰ مجلس شورای اسلامی.
۳۶. کتابخانه ملی ملک، نسخه خطی ۶۳۲۳.
۳۷. محمد ابراهیم شربتدار، نسخه خطی ۳۴۰۴، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۳۸. مستوفی، حمدالله (۱۳۷۸). تاریخ گزیده، به تصحیح عبدالحسین نوایی، ج ۵، تهران: امیر کبیر.
۳۹. منزوی، احمد (۱۳۵۰). فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۳، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.
۴۰. مینوی، مجتبی (۱۳۴۱). «رساله‌ای در باب اوزان شعر عربی و فارسی»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال نهم، شماره سوم، فروردین، ۱۳۴۱ (صص ۲۳-۳۴).
۴۱. نصرالله عراقی، نسخه خطی ۳۰۴، کتابخانه سپهسالار.
۴۲. نوایی، علی شیر (۱۳۲۲). مجالس النّفائس، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: چاپخانه بانک ملی.
۴۳. واعظ کاشفی، کمال الدین حسین. (۱۳۶۹). بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، به تصحیح میرجلال الدین کزازی، تهران: نشر مرکز.
۴۴. وحیدیان کامیار (۱۳۷۸). «ابن حسام و منظومه بدیعیّه وزنیّه» خراسان پژوهی، سال دوم، شماره چهارم، صص ۱۰۷-۱۱۳.
۴۵. وطواط، محمد بن محمد رشید (۱۳۰۸). حقائق السحر فی دقائق الشعر، تهران: مطبوعه مجلس.
۴۶. وفایی، عباس علی (۱۳۸۲). قصیده‌های مصنوع، تهران: روزنه.
۴۷. همایی، جلال الدین (۱۳۳۹). صناعات ادبی؛ فن بدیع و اقسام شعر فارسی، تهران: علمی.